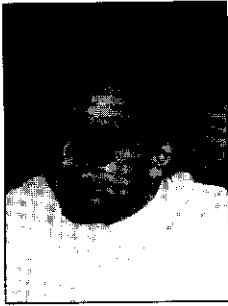


کتاب‌شناسی بر چکاد دین پژوهی

نیم‌نگاهی به فهرست شیخ طوسی (ره)

به یاد استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبائی

جویا جهان‌بخش



لم نذکره لأنه لا فائدة فيه^۳ (ص ۳۹۳)

شیخ (ره) همچنین از فهرست معروف کتب صدوق (ره) (در: ص ۴۴۳) و نیز از فهرست کتب مفید (ره) (در: ص ۴۴۵) یاد کرده است، لیک اشارتی به خودنوشت بودن این فهرستها نفرموده. آنگونه که خود شیخ طوسی (ره) در دیباجه فهرست می گوید، اگر چه حدیث پژوهان طائفه، فهرستهای از برای نگارشهای اصحاب و عالمان شیعه ترتیب داده‌اند، هیچیک به استیفاء نپرداخته‌اند؛ زیرا مقصود همگی آن بوده است که کتابهایی را که خود روایت می نمایند یا در کتابخانه خویش دارند یاد کنند، تنها کسی که به استیفاء پرداخته بوده، ابوالحسین احمد بن حسین بن عبیدالله بوده که دو فهرست، یکی از برای «مصنفات» و دیگری از برای «اصول»، ساخته بوده، ولی این دو کتاب را هیچ کس استنساخ ننموده و گویا یکی از ورثه‌اش بعمد این کتابها را از بین برده است! (نگر: ص ۲).

پس شیخ طوسی با نگارش فهرست خود، اقدامی ماندگار برای پر کردن خلأ موجود و استیفاءی نسبی سیاهه میراث مکتوب شیعه می نماید.

گرافه نیست اگر بگوئیم شیخ با نگارش فهرست و همچنین رجال مشهورش، همه رجالیان و کتاب شناسان پس از خود را در حوزه تشیع، و حتی فراتر از آن، وامدار و ارجگذار خویش ساخت و شالوده‌ای مانا برای دانش کتاب‌شناسی شیعی پدید آورد.

۲

شیعیان دوازده امامی، چهار حدیث نامه اصلی، موسوم به کتب اربعه، دارند و چهار مرجع قدیم تراجم روایات، یعنی اصول چهارگانه رجالی، و سهم شیخ طوسی (ره) از این هشت مرجع مهم، پنج است، یعنی پنج مأخذ از این مأخذ هشتگانه به خامه پرمایه آن

امیر باورداران و سرور یگانه پرستان، علی بن ابی طالب -علیهما السلام- فرموده‌اند: «الکتب بساتین العلماء»^۱ و نزدیک به همین سخنمایه را سراینده‌ای تازی گوی این گونه آورده است:
وَلِكُلِّ طَالِبٍ لَذَّةٌ مُتَنَزَّهَةٌ
وَالذُّلَّةُ عَالَمٌ فِي كُتْبِهِ^۲

کتاب و کتابت، جزء ناگسستنی هر تمدنی است که رنگ و رویه و سویمندی علمی دارد و تمدن اسلامی که با «افراء» زاده شد و در دامان «طَلَبِ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» بالید، پیوندی ژرف تر و شگرف تر با نگاهش داشته و نگارش داشته است. هر چند در پیدائی میراث مکتوب مسلمانان، همه طوائف و فرق نامدار و گاه گمنام، مشارکت و مساهمت کرده‌اند -به انگیزه‌هایی که تشریح آنها از حوصله این مقال بیرون است- برخی فرقه‌ها و گروهها سهم بیشتر و درخشان تری دارند؛ از جمله شیعه و خصوصاً امامیه اثناعشریه.

طبیعی است هر گاه یک طائفه، هم آثار مکتوب درخور توجهی داشته باشد و هم اعتنای بسزای به آثار مکتوب، به دانش «کتاب‌شناسی» بگراید. شیعیان دوازده امامی هم از این قاعده مستثنی نبوده، از زمانی بسیار دور به کتاب‌شناسی و فهرست نگاری برای کتب توجه نشان دادند.

کتاب فهرست شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفة الإمامية (۳۸۵-۴۶۰ هـ. ق)، نمونه‌ای کهن، معتبر و توجه برانگیز از تکاپوهای اثناعشریه است در این راستا. در خود فهرست شیخ طوسی، در آثار ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی «فهرست ما رواه من الکتب و الاصول» یاد گردیده است (نگر: ص ۱۰۹). در پایان سیاهه نگارشهای ابوعلی محمد بن احمد بن الجنید می بینیم: «فهرست کتبه صنفاها هو بابا، بابا، و هو طویل

بزرگوار رقم خورده، چه دو اصل حدیثی موسوم به تهذیب و استبصار، و سه اصل رجالی یعنی رجال شیخ (ره)، فهرست شیخ (ره) و اختیار کتاب الکشی همه از آثار گرانمایه این مرد بزرگ به شمارند.^۴

فهرست شیخ (ره) قدیمترین کتاب شناسی اختصاصی موجود شیعه است.^۵

به قول یکی از معاصران، اهمیت عمده فهرست شیخ (ره) برای فقیهان شیعه از دو جهت بوده، یکی عام و یکی خاص: نخست تبیین طرقی که به اصول و کتب مذکور در فهرست می‌رسد، دوم آنکه شیخ (ره) برخی روایات را از این اصول و مصنفات در تهذیب الأحکام خودش یاد می‌کند، ولی طریق آن را ذکر نمی‌نماید، از روی این فهرست، فقیهان می‌توانند طریق نقل شیخ را از آن متن دریابند.^۶

باری، به نظر می‌رسد شیخ طوسی (ره) با نگارش فهرست پیش و بیش از هر چیز، تبیین و تحکیم سیمای فرهنگی امامیه را مقصود داشته، این چیزی است که از دیباجه فهرست بر می‌آید.

پاسخگوئی به طعن و ایراد مخالفانی که شیعه را جماعتی بی بهره از پیشینه و آثار مکتوب می‌شمرده‌اند، در تدوین کتاب شناسیهای شیعه، سهم بسزائی داشته است. اثر این انگیزه در فهرست شیخ طوسی (ره) و مقدمه وی پیداست؛ در سخن ابن شهر آشوب نیز در مقدمه معالم العلماء نشانی از این معنا هست.^۷ به یاد داشته باشیم که نگارش الذریعه شیخ آقابرگ طهرانی هم بر شالوده چنین واکنشی استوار بود.

شیخ (ره) در اختیار و ضبط نام کتاب خویش، بسیار سنجیده عمل کرده است: «فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین منهم و أصحاب الأصول و الکتب و أسماء من صنف لهم و لیس منهم» (ص ۴۴۸).

شگفت آنکه از دستنوشتهها و منابع مورد مراجعه مصحح فقید اثر، تنها یک دستنوشته دارای پاره «والکتب و أسماء من صنف لهم و لیس منهم» می‌باشد و مصحح دانشور از راه بصیرت و هوشمندی این بخش نام را از همان یک دستنوشته برگزیده و به متن آورده است (سنج: ص ۴۴۸؛ متن و پی نوشت). مصحح فقید را در این انتخاب بر صواب می‌پندارم؛ چه تنها با این دنباله - که بر ذکر برخی آثار غیر شیعی ولی شیعه پسند در فهرست دلالت می‌کند - درونمایه حقیقی اثر - بدانگونه که خود شیخ هم در خطبه کتاب بازگفته و در طول فهرست چند بار خاطر نشان کرده است، با دید می‌آید.

شاید برخی این دنباله را افزوده کاتب یا دانشوری بصیر بیندارند که ضبط نص شیخ (ره) را ناتمام و ناکافی یافته و بنابر درونمایه فهرست آن را تکمیل و متمیم کرده است. باری، این گمان نیز جایی دارد.

برخی لفظ «الفهرست» را از اغلاط شایع دانسته و صحیح آن را «الفهرس» گفته‌اند و از این رو کتاب شیخ طوسی (ره) را نیز «الفهرس» نامیده‌اند؛^۸ که پذیرفتنی نمی‌نماید.

درباره «الشیخ الفاضل» که فهرست به درخواست وی قلمی شده است، گفته‌اند:

هر چه قرینه قابل اعتمادی که بتواند این شخص را معرفی کند، در دست نیست، ولی از تعبیر «شیخ فاضل» و هم از اینکه خواهش او در مورد تألیف این کتاب، و همچنین تألیف دو کتاب دیگر شیخ، یعنی رجال و الجمل و العقود، از طرف شخصیت بزرگ علمی زمان خود به اجابت مقرون گشته، به اجمال می‌توان مطمئن بود که آن شخص دارای موقعیت علمی قابل ملاحظه‌ای بوده است... علامه طهرانی در الذریعه از بعض نسخ عتیق الجمل و العقود نقل کرده‌اند که منظور از «الشیخ الفاضل»، قاضی عبدالعزیز بن البراج طرابلسی (درگذشته به سال ۴۸۱) بوده است.^۹

آقای جواد قیومی که چاپ نسبتاً تازه‌ای از فهرست ارائه داده‌اند، چنین برداشت کرده‌اند که مراد از «الشیخ الفاضل» در مقدمه دو کتاب فهرست و رجال، شیخ مفید (ره) است؛ چراکه عبارت شیخ (ره) در مقدمه فهرست نشان می‌دهد این «شیخ فاضل» حقی عظیم بر گردن شیخ طوسی (ره) داشته که ادای آن واجب بوده، و در تهذیب هم بارها به عنوان «شیخ» یا «شیخنا» از مفید (ره) یاد شده است.^{۱۰}

در رجال شیخ (ره) می‌بینیم که از کتاب فهرست خود یاد می‌کند و در فهرست از کتاب رجال. ظاهراً می‌توان نتیجه گرفت که این دو تألیف در عرض یکدیگر جریان داشته‌اند، نه در طول هم.^{۱۱}

یکی از گزارش حال «های مبسوط فهرست شیخ (ره)»، گزارش حال شریف مرتضی علم الهدی (رض) است. نکته بسیار حائز اهمیت این گزارش از حیث شناخت فهرست شیخ (ره)، دو جمله دعائی است، یکی در اوایل گزارش و دیگری در اواخر آن.

شیخ (ره) وقتی نام و تبار و کنیه شریف را یاد می‌کند، به جمله «طول الله عمره و عضد الإسلام و أهله ببقائه و امتداد ایامه» بر وی ثنا می‌خواند (نگر: ص ۲۸۸). این جمله دعائی حکایت می‌کند

که شریف مرتضی (رض) در آن زمان در قید حیات بوده است. لیک در اواخر گزارش، شیخ (ره) تاریخ درگذشت شریف و سن وی را در زمان مفارقت حیات دنیوی خاطرنشان می‌سازد و دعای «رحمه الله» بدرقه راه وی می‌کند. (نگر: ص ۲۹۰). به طبع این سطور، پس از وفات شریف قلمی شده است.

از این چگونگی، می‌توان به روشنی دانست که تألیف فهرست در زمان حیات شریف مرتضی (رض) آغاز شده و آماده سازی آن تا پس از وفات وی ادامه داشته است. شاید از ناسازگاری عبارت دعائی صدر و ذیل گزارش، همچنین بتوان نتیجه گرفت که شیخ (ره) موفق به بازبینی نهائی کتاب خود نشده است و هنوز ویرایش و تهذیب اثر خویش را به پایان نبرده بوده است که دعوت حق - سبحانه و تعالی - را لبیک گفته. حداقل شاید بتوانیم بگوئیم: دستنوشته‌های موجود کتاب، روایت و تحریر نهائی شیخ از اثرش به شمار نمی‌روند؛ چرا که همه منابع مصحح - بنابر دگرسانیهایی مضبوط در پی نوشت‌ها (صص ۲۸۸-۲۹۰) - در ناسازگاری صدر و ذیل گزارش متفق اند.

عمده روایات شیخ (ره) در فهرست حول پنج تن از مشایخ او می‌گردد: شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری، ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بزّار (معروف به ابن عبدون و ابن حاشر)، ابوالحسین علی بن احمد قمی (معروف به ابن ابی جید)، احمد بن محمد بن موسی بن الصلت اهوازی.^{۱۲}

آنچه شیخ (ره) در فهرست بر آن تمرکز دارد، یادکرد اصحاب و ارباب نگارشهاست. غالباً طرق نقل خویش را از این نگارشها هم بیان می‌کند و گاه به بیان پاره‌ای از سرگذشت و ارزیابی رجالی شخص نیز می‌پردازد.^{۱۳}

شیخ در فهرست، مطالب خود را، آن مایه که توانسته، روشن و بی ابهام به بیان آورده است. روشن نویسی و شدت وضوح یکی از خصلتهای آشکار کثیری از نگارشهای علمی است تا سده‌های شش و هفت و حتی هفت و هشت هجری و فهرست شیخ از نمونه‌های بارز آن است.

در سراسر فهرست اطلاعات، داده‌ها و گفته‌ها، از زیر چشم تیزبین و نگاه شکافنده شیخ (ره) می‌گذرند و به نقادی و عیارسنجی ویژه او مزین می‌شوند.

در گزارش مربوط به ابومحنف (لوط بن یحیی ازدی)، زعم کثی را مبنی بر چگونگی صحابت ابومحنف نقد کرده است (سنج: ص ۳۸۱).

در گزارش حال ابراهیم بن صالح أنماطی، گفته است: «ذکر أصحابنا أن کتبه انقرضت! والذی أعرف من کتبه: کتاب الغیبة» (ص ۹ و ۱۰). بدین ترتیب با ظرافت، قول اصحاب را نقض نموده است.

درباره «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی» می‌گوید: «کان خاصاً بحديثنا، والعامّة تضعفه لذلك» (ص ۸)؛ با این عبارت، هم سبب تضعیف وی را از سوی عامه بیان می‌کند و هم این تضعیف را بی اعتبار می‌سازد.

وقتی از مناسک الحج ابراهیم بن محمد المذاری یاد می‌کند، می‌گوید: «وحکی لنا أن من الناس من ينسب هذا الكتاب إلى أبی محمد الدعرجی، لأنسه به والعمل به» (ص ۱۷).

درباره ابوالعبّاس أحمد بن اصفهید قمی، می‌گوید: «لم یُعرف له إلا کتاب الذی بآیدی الناس فی تفسیر الرؤیا، و هم یعزونه إلى أبی جعفر الكلینی و لیس له، و فیہ أحادیث» (ص ۷۳).

درباره «أبان بن عثمان الأحمر البجلی» نوشته است: «... و ما عرف من مصنّفاته إلا کتابه الذی یجمع المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الرّدة.

أخبرنا بهذه الكتب - و هی کتاب واحد - الشیخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان و ...» (ص ۴۷).

چنان که پیداست با جمله معترضه «و هی کتاب واحد»، راه هر گونه شبهه و التباس را در این باب، مسدود ساخته است.

درباره ابومحمد إسماعیل بن محمد بن إسماعیل بن هلال المخزومی - که «وجه أصحابنا المکیین» و «ثقة فیما یرویه» دانسته شده -، می‌خوانیم: «قدم العراق... و عاد إلى مکة و أقام بها، و قلت الروایة عنه بسبب ذلك» (ص ۳۰). بدین وسیله شیخ (ره) وجه قلت روایت از او را - که از منظر روایت پژوهی، حائز اهمیت است - یادآور می‌گردد.

برای پیشگیری از اشتباه و التباس در اثر شباهت نام که شیخ (ره) خود، از همین رهگذر به نقد این ندیم پرداخته (نگر: ص ۳۶۲)، در گزارش حال «محمد بن جریر بن رستم الطبری الکبیر» مکتبی به «ابوجعفر»، که عالمی شیعی و صاحب المسترشد است، می‌گوید، «ولیس هو صاحب التاریخ فإنه عامی المذهب» (ص ۴۴۶).

در شرح حال طبری صاحب تاریخ و سنی مذهب هم - که او نیز ابوجعفر محمد بن جریر نام دارد و به سبب کتاب خبر غدیر خم اش در فهرست مذکور افتاده است، می‌آورد: «صاحب التاریخ، عامی المذهب» (ص ۴۲۴).

شیخ (ره) در گزارش حال محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، پس از بر شمردن مصنّفات عدیده وی و پیش از یادکرد طرق پیوند خویش با کتابها و روایات عیاشی، می گوید:

«و ممّا صنّفه من روایة العامة: کتاب سیرة ابي بکر، کتاب سیرة عمر، کتاب سیرة عثمان، کتاب سیرة معاویة، کتاب معیار الأخبار، کتاب الموضح» (ص ۳۹۹).

چنان که می دانیم عیاشی در شهر سمرقند و در خانواده ای سنّی مذهب زاده و بالیده و تا دوران جوانی بر مذهب خانواده اش بوده و سپس مذهب تشیع دوازده امامی را برگزیده است.^{۱۳}

شیخ طوسی (ره) با عبارت پیشگفته در حقیقت آثار سنّیانه ای را که عیاشی پیش از مستبصر شدن رقم زده، جدا کرده است؛ و البته فضل تقدّم در این باب با ابن ندیم است.^{۱۴}

در فهرست شیخ (ره) بهره وریهائی از ابن ندیم و فهرست مشهور او دیده می شود (نمونه را، نگر: ص ۲۶۶ و ۲۸۴ و ۲۹۶ و ۳۳۶ و ۳۹۲ و ...) که با امانت علمی و ذکر نام وی، صورت پذیرفته است. شیخ (ره) به نقد ابن ندیم هم پرداخته و در گزارش حال فضل بن شاذان نیشابوری، متکلم و فقیه گرانقدر امامی، گفته: «و ذکر ابن الندیم أنّ له علی مذهب العامة کتاباً، منها...، سپس افزوده: «و اظنّ هذا الذی ذکره الفضل بن شاذان الرازی الذی تروی العامة عنه» (ص ۳۶۲).

از گفتار شیخ (ره) در فهرست (ص ۱۰ و ۴۰۴) پیداست که با سخنان جاحظ نیک آشنا بوده است. هر چند آشنائی نویسندگان تازی نویس دنیای قدیم با نگارشهای جاحظ شگفت نیست، در خصوص شیعیان، باید به حساسیت ویژه عالمان شیعی دربارۀ آثار جاحظ توجه داشت. خاستگاه اصلی این حساسیت ویژه، کتابی شیعه ستیزانه است به نام عثمانیه از تالیفات جاحظ.^{۱۵} عالمان

منتشیع، بر این کتاب، ردها و نقضها نوشته اند، از جمله نقض کتاب العثمانیه نوشته ابوالجیش مظفر بن محمد الخراسانی، از غلامان ابوسهل نوبختی، که در همین فهرست شیخ (ره) (ص ۴۷۳) یاد آن آمده است.

در جمله نوشتار شیخ -آنگونه که از چون او می سزد- در سیرت و صورت هوشیارانه است. گاه ظرافت و دقت ویژه ای هم چاشنی آن هوشیاری فراگیر می سازد، بی آنکه محسوس و جلوه گر باشد و عنان

توجه خواننده را بر باید و از روند عادی سخن بیرون برد.

نمونه باریک کاری شیخ (ره) در امر عبارت پردازی سخن او از استبصار و شیعه شدن «أحمد بن داود بن سعید الفزاری» است. درباره او می نویسد: «کان من جملة أصحاب الحديث من العامة، و رزقه الله هذا الأمر» (ص ۷۹).

۳

مقصود اصلی شیخ (ره) فهرست کردن کتابهای «اصحاب» / «اصحابنا» بوده که در مدلول آن اختلاف هست.^{۱۶}

آنچه از عمل شیخ (ره) در فهرست برداشت می شود، این است که نظر شیخ یادکرد کتب امامیه است و کتبی که از جهتی ملحق به کتب امامیه باشد؛ جز بیست و هفت تنی که از غیر امامیه (عامه) یا فرق دیگر شیعی) در فهرست یاد شده اند، همه رجال این کتاب در نظر شیخ (ره) از نویسندگان و اثر آفرینان امامی اند و به یک معنا، موضوع فهرست شیخ (ره)، نویسندگان امامی است و بس.^{۱۷}

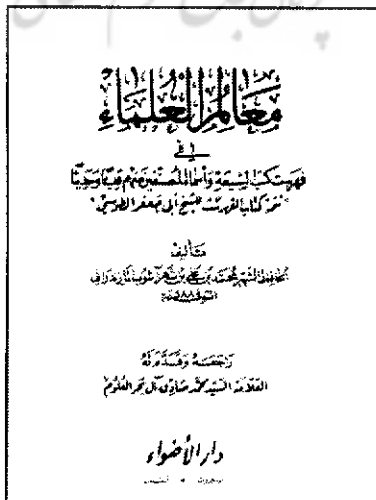
اما شیخ طوسی چگونه غیر امامیه و آثار ایشان را درخور یادکرد در این فهرست شمرده است؟

روزگار شیخ طوسی (رض)، برای اندیشه شیعی، عصر سالم و سرشار و پربرکتی بود که در آن هنوز رفتار بسیاری از فرهیختگان شیعه و شیعیان فرهیخته از رهنمودهای بنیادین و زندگی ساز خاندان وحی -صلوات الله علیهم اجمعین- چندان فاصله نگرفته بود.

این فرهیختگان به جان نیوشیده بودند که: «الحکمة ضالة المؤمن، فحيث وجدها فهو أحقُّ بها»^{۱۸} و «خذ الحكمة ولو من المشركين»^{۱۹}، و «خذ الحكمة أئی كانت، فإن الحكمة تكون في صدر المنافق فتأجلج في صدره حتى تخرج فتسكن إلى صواحيها في صدر المؤمن»^{۲۰}، «الحکمة ضالة المؤمن، فخذ الحكمة ولو من أهل النفاق»^{۲۱}؛ و حتی: «انظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال»^{۲۲}.

بر این بنیاد، شیخ غیر امامیانی را هم که صاحب آثاری درخور توجه و دارای ربط مستقیم به آثار و آراء شیعه و روند کتاب خویش دیده، یاد کرده است.

شیخ (ره) درباره «عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابی هاشم» (ابوطاهر مقرئ)، نوشته است: «عامی المذهب إلا أن له کتاباً فی قراء أمير المؤمنين -عليه السلام- و حروفه، ...»



علی بن حسن طاهری و آثارش را با آن که به قول خودش واقفی و در برابر امامیه، سخت ستیهنده و معاند بوده است، در فهرست یادکرده و چرائی این یادکرد را نیز خاطر نشان ساخته:

«و له كتب فی الفقه، رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم، فلاجل ذلك ذكرناها» (ص ۲۷۲).

علی بن محمد مدائنی را، با تصریح به «عامی المذهب» بودنش، یاد کرده و گفته است: «و له كتب كثيرة حسنة فی السیر و له كتاب مقتل الحسين بن علی علیهما السلام» (ص ۲۷۸).

همچنین - در بخش «من عرف بکنیته» - از «أبو الحسن مدائنی» یاد کرده و او را «عامی کثیرالتصانیف فی السیر» گفته و نوشته است: «وله كتاب الخونة لأمیر المؤمنین علیه السلام» (ص ۵۴۵).

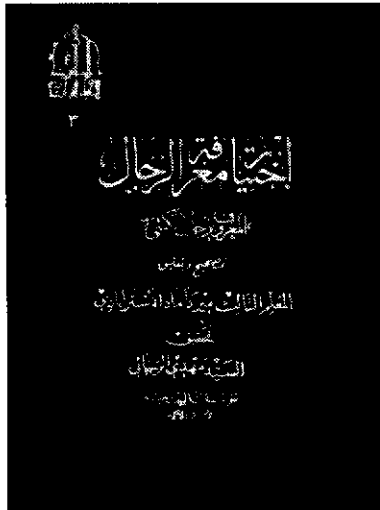
شیخ (ره) درباره طلحة بن زید می نویسد: «هو عامی المذهب، إلا أن کتابه معتمد» (ص ۲۵۶).

درباره أحمد بن محمد بن سعید، می گوید: «و كان زیدياً جارودياً، و علی ذلك مات، و إنما ذكرناه فی جملة أصحابنا لكثرة رواياته عنهم و خلطته بهم، و تصنیفه لهم» (ص ۶۸).

همچنین علی بن ابی حمزة بطائنی در عین این که واقفی مذهب خوانده شده، صاحب «اصل» است (نگر: ص ۲۸۳). معنای «اصل» و «تصنیف» و «کتاب» از کلید واژه های فهرست و خورند کاوش و پژوهش افزونتر است.

در فرق میان «اصل» و «تصنیف» گمانهائی مطرح شده است که در جای خود، درخور درنگ می باشد.^{۲۴} نه تنها چیستی «اصل»، بلکه بسیاری از چگونگیهای پیرامونی این کلید واژه و مانند آن ابهام آلودست.

مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی - طیب الله رُسه - در الذریعة می گوید: «مراد شیخ از این که در فهرستش در ترجمه احمد بن محمد بن نوح گفته: «له كتب فی الفقه علی ترتیب الأصول و ذکر الاختلاف فیها»، این نبوده که اصول ترتیب ویژه ای داشته، بلکه منظورش این بوده است که کتابهای فقهی احمد بن محمد بن نوح بنابر ترتیب ابواب فقه - به گونه ای که پیشینیان در مجامعشان اختیار کرده بودند - مرتب نموده، بلکه در مرتب نبودن بر شیوه



اگر چه سخن علامه طهرانی، با دانش و آگاهی ای که از وی سراغ داریم، قابل تأمل جدی است؛ جای این پرسش هم باقی است که چرا شیخ (ره) باید چنین شیوه معماًگونه ای برای بیان چنان مراد ساده و پیش پا افتاده ای برگزیند؟ و چرا - فی المثل - از تعبیر «غیر مبوب/غیر مبوبه» که باز هم در فهرست به کار رفته بهره نبرده است؟

در فهرست، درباره جعفر بن محمد بن قولویه می خوانیم: «له تصانیف كثيرة علی عدد كتب الفقه...» (ص ۱۰۹) و درباره حمید بن زیاد می بینیم: «له كتب كثيرة علی عدد كتب الأصول» (ص ۱۵۵).

در فهم «عدد كتب فقه» و «عدد كتب اصول» جای گفت و گو است.

می توان احتمال داد مراد از عدد كتب فقه، همان تعداد و تقسیم معمول در ابواب (کتابهای) فقه نامه های عصر شیخ (ره) بوده است؛ مثلاً تبویب مقلعه شیخ مفید را می توان ملاک گرفت. در مورد كتب اصول، هم باید مراد همان اصول اربعمائه مشهور باشد. اما آیا تعداد مورد نظر همان عدد چهارصد معروف است یا تعدادی از این اصول که در آثار شیخ طوسی و نجاشی به عنوان «اصل» شناسانیده شده اند؟ تازه باید ملحوظ کرد، برخی آثاری که شیخ یا نجاشی «اصل» می شمرد، دیگری بدین عنوان یاد نمی کند. شیخ، در گزارش حال محمد بن سنان می گوید: «و کتبه مثل كتب الحسين بن سعید علی عددها» (ص ۴۰۶) و هنگامی که گزارش حال حسین بن سعید را (در: ص ۱۵۰) نگاه می کنیم، آنجا نوشته شده: «و له ثلاثون کتاباً».

حال می توان پرسید: چرا، بجای اطلاع رسانی سراسر است، شیخ ما را به عدد كتب حسین بن سعید یادآور می شود؟... بی گمان جای تأمل وجود دارد.

درباره محمد بن حسن صفار قمی هم شیخ فرموده است: «له كتب مثل كتب الحسين بن سعید» (ص ۴۰۸).

موارد پرسش انگیز باز هم در فهرست هست. نمونه را شیخ وقتی از کتاب علاء بن زرین قلاء یاد کرده، گفته: «و هو أربع نسخ» (ص ۳۲۲)؛ آنگاه برای هر یک از این چهار «نسخه» طریق روایتی یاد کرده است. دقیقاً منظور از این «نسخه»ها چیست؟ امروز هیچ تردیدی نباید داشت که زبان فهرست، زبانی فنی

است. شیخ در یادکرد از ابوذر غفاری -رض- او را «أحد الأركان الأربعة» خوانده است (نگر: ص ۱۱۷) که مراد از این چهار رکن ظاهراً سلمان و مقداد و ابوذر و حذیفه بن الیمان است (نگر: همان ص، حاشیه). «رکن» در اینجا کاربرد فنی و اصطلاحی دارد. پر دور نیفتیم سخن ما از حضور یا عدم حضور غیر دوازده امامیان در فهرست شیخ بود و این که او در این باره نگاهی ناقدانه دارد. دربارهٔ ابو عبد الله أحمد بن صبیح أسدی، می‌گوید: «و الزیدیه تدعیه و لیس منهم» (ص ۵۶).

غیر دوازده امامیانی که در فهرست شیخ (ره) مذکورند، موضعگیریهای مختلفی دربارهٔ تشیع اثناعشری دارند.

شیخ (ره) از «علی بن الحسن الطاطری الکوفی» یاد کرده و نوشته است: «کان واقفياً، شدید العناد فی مذهبه، صعب العصبیه علی من خالفه من الإمامیه! و له کتب کثیرة فی نصره مذهبه» (ص ۲۷۲)؛ درست پس از وی از «علی بن الحسن بن فضال» یاد کرده و او را چنین وصف نموده است: «فطّحی المذهب، ثقة کوفی، کثیر العلم، واسع الأخبار، حید التصانيف، غیر معاند، و کان قریب الأمر إلى أصحابنا الإمامیه القائلین بالاثنی عشر» (ص ۲۷۲ و ۲۷۳).

در مطالعه فهرست شیخ (ره) به کسانی باز می‌خوریم که عامی مذهب اند و شیخ (ره) به تسنن ایشان اشاره ای نکرده است، مانند مالک بن انس، فقیه عامی، و احمد بن عبدالعزیز جوهری که در تشیع او جای تردید اساسی هست.^{۲۵}

۴

اگر پژوهندگان دنیای قدیم از رجال و فهرست شیخ طوسی (ره) آگاهی‌هایی برای کاربری در دانش حدیث و برخی علوم شرعی دیگر طلب می‌کردند، ما می‌توانیم زاویه دید خود را گسترش دهیم، از سوبه‌های دیگر نیز این نگارشها را بکاویم، و آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی و فرهنگی فراوانی از این رهگذر به چنگ آوریم.

«گزارش حال»های (مقالات) فهرست آنگونه که انتظار هم می‌رود و باید چنین باشد، درازاهای گوناگونی دارند: از «گزارش حال»های چند سطری تا چند صفحه‌ای.

در مورد بعضی کسان، شایسته آن بوده است که شیخ (ره) گزارش مبسوط‌تری ارائه نماید و چنین کرده.

دربارهٔ ابومحمد صفوان بن یحیی، تفصیلی از پارسائی و دین ورزی وی آورده است که برآستی خواندنی است (نگر: ص ۲۴۱). طرفهٔ کوتاهی که از هشام بن حکم نقل کرده مثال دیگرست.

شیخ (ره) به هنگام یادکرد حذاقت و حاضر جوابی هشام بن حکم، نقل می‌کند که از هشام پرسیدند: «آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود؟» هشام پاسخ داد: «بله، از آن طرف!» [= یعنی در جبههٔ مشرکان!] (نگر: ص ۴۹۵).

گزارش شیخ (ره) دربارهٔ ابراهیم ثقفی، صاحب الغارات، گوشه‌ای از تاریخ استقرار و رواج تشیع را در اصفهان بازگو می‌کند. به گزارش شیخ (ره) ثقفی درخواست گروهی از قمیان -چون أحمد بن محمد بن خالد و...- را که خواستار کوچیدن وی به قم شده بودند، نمی‌پذیرد و در اصفهان می‌ماند (نگر: ص ۱۳). آنگاه در طریق روایت کتاب المعرفه‌ی وی نام ادیب نامور سپاهانی، أحمد بن علویه، را می‌بینیم (نگر: ص ۱۴). می‌توان دریافت که ثقفی در اصفهان به عنوان یکی از روایی دهندگان فرهنگ و اندیشهٔ شیعی عمل کرده و کسانی مانند أحمد بن علویه هم -که خود شیعی بوده است- این فرهنگ را گسترش و روایی بیشتر می‌داده‌اند.

دیدار گرایشهای مذهبی گوناگون و تبدلها و تخالفهای این گرایشها در گزارشها فراوان دستیاب می‌شود.

در گزارش حال ابراهیم ثقفی، صاحب الغارات، یاد می‌کند که: «کان زیدياً أولاً، ثم انتقل إلى القول بالإمامة» (ص ۱۲)؛ دربارهٔ ابوجعفر محمد بن قبه رازی، متکلم حاذق امامی، هم آمده: «کان أولاً معتزلياً، ثم انتقل إلى القول بالإمامة، و حسنت بصيرته» (ص ۳۸۹).

از گزارش شیخ (ره) دربارهٔ ابوالحسین علی بن وصیف بر می‌آید که وی متکلمی شیعی بوده، ولی در فقه بر مذهب اهل ظاهر می‌رفته است (نگر: ص ۲۶۸).

دربارهٔ محمد بن ابراهیم بن یوسف کاتب، می‌گوید: «کان علی الظاهر يتفقہ علی مذهب الشافعی و یری رأی الشیعة الإمامیه فی الباطن، و کان فقیها علی المذهبین، و له علی المذهبین کتب» (ص ۳۹۱)؛ سپس شماری از نگارشهای امامیانهٔ او را می‌آورد (نگر: ص ۳۹۱ و ۳۹۲).

شیخ (ره) دربارهٔ محمد بن بحر رهنی، از ساکنان سجستان، که متکلم و فقیه و عالم به اخبار بوده می‌گوید: «له نحو من خمسمائة مصنّف و رساله، و کتبه موجوده اکثرها ببلاد خراسان» (ص ۳۹۰).

می‌توان پرسید: بر سر این مجموعهٔ پانصد تائی تصنیف و رساله که بیشترین اش هم در خراسان موجود بوده و چه بسا شیخ (ره) پیش از مهاجرت به بغداد بسیاری از آنها را در خراسان دیده بوده

است، چه آمده؟

۳۸۹) و در میان آثار ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی به مثالب نامه ای کلان موسوم به «فعلت فلاتم» (نگر: ص ۴۷۳) اینها هم نامهای متذوقانه ای هستند.

در فهرست شیخ، به حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی (ص ۱۶۶) و ابوالحسین بن ابی طاهر طبری (ص ۵۲۲) باز می‌خوریم که هر دو از «غلمان» عیاشی سمرقندی دانسته شده‌اند. همچنین ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی از «غلمان» اوسهل نوبختی دانسته شده است (نگر: ص ۴۷۳).

اگر مراد از غلمان، همان ظاهر لغوی آن باشد^{۲۶}، این موارد نمونه‌هایی خواهد بود از تثقیف و فرهیزش غلامان و بردگان در خانه مسلمانان دانشور و دین ورز.

هرگاه محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (در گذشته در حدود ۳۲۰ هـ. ق) را بشناسیم و بدانیم این مرد - که به قول ابن شهر آشوب (ره) بزرگترین اهل مشرق در علم و فضل و ادب و فهم بوده و منزلش همیشه مملو از قاری و کاتب و ناسخ و مقابله‌گر و محقق و مصحح بوده است - همه مرده ریگ [میراث] پدرش را که بیش از سیصد هزار دینار بوده، در راه علم و حدیث اتفاق کرده است^{۲۷}، آنگاه از پرورش یافتن مردان بزرگ در خدمت او متعجب نخواهیم شد. خاندان نوبختی هم که از وصف بی‌نیازند.

برخی در مشایخ کتابی را روایت می‌کرده‌اند ولی یک یا چند مطلب از آن را مستثنا می‌نموده‌اند.

نمونه را، می‌خوانیم: «و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان... عین علی بن ابراهیم، إلا حدیثاً واحداً استثناه من کتاب الشرائع [از آن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی] فی تحریم لحم العیبر، و قال: لا أرویه» (ص ۲۶۷).

یا درباره محمد بن سنان می‌خوانیم: «و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو، أخبرنا به جماعة...» (ص ۴۰۶ و ۴۰۷). درباره آثار و روایات محمد بن رومه می‌خوانیم: «أخبرنا بجمیعها إلا ما کان فیه من تخلیط أو غلو ابن ابی جید...» (ص ۴۰۷).

شیخ در گزارش حال محمد بن الحسن الصفار القمی می‌گوید که محمد بن حسن ولید آثار او را روایت کرده، ولی بصائر الدرجات را روایت ننموده است. (ص ۴۰۸).

این حساسیت نشان دهنده اهمیت است که اخبار و روایت داشته و مسؤولیتی که متوجه گزارنده خبر و حدیث می‌ساخته است. در نگریستن در سیاهه نام مجموع آثار مذکور در فهرست شیخ (ره) ما را به بسیاری از روندهای فکری و فرهنگی آن روزگاران

یکی از اشتغالات علمی در دنیای قدیم، تبویب یک اثر به دست کسی جز صاحب اثر بوده است. این عمل در فهرست شیخ (ره) انعکاس یافته. وی در گزارش حال احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی گوید: «وصنف کتاباً، منها: ... کتاب النوادر - و کان غیر مبوب، فیوبه داود بن کوره...» (ص ۶۱)؛ و باز در گزارش حال خود داود بن کوره قمی یادآور گردیده: «بوب کتاب النوادر لأحمد بن محمد بن عیسی» (ص ۱۸۳).

در یادکرد اسماعیل بن ابی خالد می‌خوانیم: «و لإسماعیل کتاب القضا یا مبوب» (ص ۲۶).

قید «مبوب» نشان دهنده اهمیت پرسمان تبویب در اذهان آن زمان است.

نشان جالبی هم از تکیه قدما بر حافظه در فهرست شیخ هست. درباره محمد بن احمد بن عبداللّه بن قضاة صفوانی - از نسل صفوان جمال، صحابی امام صادق (علیه السلام) گفته است: «و کان حفظة، کثیر العلم، جید اللسان، و قیل: إنه کان أمیاً» (ص ۳۹۰)؛ آنگاه افزوده: «و له کتب أملاها من ظهر قلبه...» و سپس شمار قابل توجهی از این آثار را یاد کرده است (نگر: ص ۳۹۱). شیخ (ره) خود در دیباجة فهرست می‌گوید: «و رتبت هذا الکتاب علی حروف المعجم الّتی أولها الهمزة و آخرها الیاء، ليقرب علی الطالب الظفر بما یلتمسه و یسهل علی من یرید حفظه أيضاً» (ص ۳).

سیاق عبارت نشان می‌دهد که مراد شیخ (ره) از «حفظ» همان «از بر کردن و به حافظه سپردن» است. شاید برای خوانندگان امروزی، فرض و تصور حفظ کردن کتابی مانند فهرست غریب باشد، ولی می‌دانیم که در دنیای قدیم چیز غریبی نبوده است.

سوانح و اعمال گروهی از دانشوران سخت جالب توجه و برانگیزنده کنجکاو است. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی یکی از این افراد است. شیخ (ره) درباره او می‌نویسد: «... من غلمان محمد بن مسعود العیاشی و قد روی جمیع مصنفاة و قرأها علیه، و روی ألف کتاب من کتب الشیعة بقراءة و إجازة، و هو یشارک محمد بن مسعود فی روایات کثیرة یتساویان فیها» (ص ۱۶۶).

این مرد فعال و پرکار نامهای قابل توجه و تنبه‌انگیزی هم بر آثارش می‌نهاده است؛ مانند: «کتاب تنبیه عالم قتلہ علمه الذی هم معاه»؛ «کتاب النور لمن تدبره» (سنج: ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

در میان آثار مؤمن الطاق به «إفعل لاتفعل» باز می‌خوریم (ص

قدمت، اهمیت و ارجمندی فهرست شیخ و بلندپایگی مصنف عالیمقامش، سبب شده که از دیرباز، محل عنایت و مراجعه و گفتگو و جستجو و نگرش و نگارش اهل فن باشد.

در سده ششم هجری، دو عالم بزرگ شیعی که از جهاتی با هم اشتراک دارند (یعنی هر دو در یک روزگار می زیسته و نزدیک به صد سال عمر یافته و در پاره‌ای از مشایخ اشتراک داشته و در وسعت اطلاعات کم نظیرند)، هر یک کتابی به عنوان متمم فهرست شیخ (ره) تألیف کرده‌اند، بدون این که هیچ‌یک از دیگری اخذ کرده باشد: یکی معالم العلماء نوشته محمد بن علی شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ هـ. ق) که فهرست شیخ (ره) را تلخیص کرده و ۴۳ تن از نویسندگان را فروانداخته و در مقابل، ۱۴۳ نفر را برافزوده است؛ و دیگر، فهرست شیخ منتجب الدین رازی (علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه) که در سال ۵۰۴ زاده شده و تا سال ۶۰۰ هـ. ق زنده بوده است.^{۲۹}

این دو اثر، هر دو از نفائس ذخائر امامیه است، با این تفاوت که معالم ابن شهر آشوب از جهتی در اسلوب تألیف منقح‌تر است.^{۳۰} مرحوم محقق حلی (در گذشته به ۶۷۶ هـ. ق) فهرست شیخ (ره) را تلخیص نموده؛ بدین گونه که نام آثار و اسانید را حذف کرده و به یادکرد نام مصنفان و سائر خصوصیات بسنده نموده و اسماء را به ترتیب نام و لقب و کنیه مرتب ساخته است. نسخه‌ای از آن در کتیخانه علامه سید حسن صدرالدین بوده که مرحوم شیخ آقابزرگ (ره) ملاحظه نموده است.^{۳۱}

مولی عنایة الله قهبائی، صاحب مجمع الرجال و شیخ علی بن عبدالله الاصبعی البحرانی (در گذشته به ۱۱۲۷ هـ. ق)، هر یک به طور جداگانه ترتیبی از فهرست شیخ (ره) سامان داده‌اند.^{۳۲} شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی معروف به محقق بحرانی (۱۰۷۵-۱۱۲۱ هـ. ق) شرح کرامند و مدققانه‌ای بر فهرست نوشته که مع الأسف ناتمام مانده. نام این شرح معراج أهل الکمال إلى معرفة الرجال است و خوشبختانه به تحقیق فاضل بسیار کوش، آقای سید مهدی رجائی به طبع رسیده است.^{۳۳}

در نگارنده‌های قدیم و جدید انتقاداتی هم از فهرست شیخ شده است. از جهت یاد نکردن فساد مذهب برخی از مذکوران در فهرست، بر شیخ (ره) خرده گرفته‌اند؛ که مثلاً درباره ابراهیم بن بکیر بن ابی السمال توضیح ویژه‌ای نداده است، به رغم این که وی -چنان که کشی و نجاشی تصریح نموده‌اند- واقفی بوده است یا درباره حسن بن علی السجادة با آنکه -العیاذ بالله- ابوالخطاب را

نمونه را، در میان این آثار به ردیه‌های گوناگون بر می‌خوریم که در میان آنها رد بر غالبان و معتزلیان (نگر: ص ۶۱۵ و ۶۱۶) حجم درخور نگرشی دارد و نمودار ستیز و درگیری فرهنگی شیعی با این دو طائفه است.

همچنین به «إختصار الکون و الفساد لأرسطالیس» (نسخه بدل: لأرسطالیس) (فراهم آورده حسن بن موسی نوبختی) (ص ۵۹۳) از یکسو و «الرد علی ارسطالیس فی التوحید» (فراهم آورده هشام بن حکم) (ص ۶۱۴) باز می‌خوریم که نشان دهنده آغاز رویارویی حکمت شیعی و اندیشه یونانی است.

در میان آثار مذکور در فهرست به دو کتاب با نام الفرق بین الاکل و الأمه باز می‌خوریم؛ یکی از محمد بن بحر رهنی (نگر: ص ۳۹۰) و دیگر از عیسی بن مهران (نگر: ص ۳۳۲). رویکرد به تفاوت «آل» و «امت»، احتمالاً برخاسته از قول شماری از عامه است که به نوعی توسع در معنای «آل» قائل شده‌اند و این دیدگاه مورد انتقاد شیعه است.^{۳۴}

عناوینی چون کتاب ما اتفقت علیه العامة بخلاف الشیعة من أصول الفرائض (نوشته ابوعلی اسماعیل بن علی عمی بصری، از مشایخ شیخ طوسی (ره) (نگر: ص ۲۹)، نشان دهنده توجه جدی و منسجم فقیهان شیعه به فقه خلافی است.

شیخ درباره «محمد بن النعمان الأحول» می‌گوید: «و بلقب بشیطان الطاق! و الشیعة تلقبه بمؤمن الطاق» (ص ۳۸۸). در آثار هشام بن حکم نیز به «الرد علی شیطان الطاق» باز می‌خوریم. (نگر: ص ۴۹۴).

از گزارش‌های قابل توجه فهرست برای متن شناسان، آنجاست که شیخ (ره) -مثلاً- اجزای کتاب شریف کافی (نگر: ص ۳۹۳ و ۳۹۴) و یا مبسوط خود (نگر: ص ۴۴۸ و ۴۴۹) را گزارش می‌کنند.

محقق طباطبائی، مصحح فقید فهرست، آنجا که شیخ (ره) اجزای کتاب شریف کافی را بر شمرده، خاطر نشان کرده است که تفاوت‌های در عنوان برخی اجزاء و همچنین ترتیب اجزاء در گزارش شیخ (ره) و کافی مطبوع وجود دارد. (نگر: ص ۳۹۴، پی نوشت).

طبعاً در تحقیق و ساماندهی ضبط نص کتابهایی چون کافی از این دگرسانیها -هرچند جزئی باشند- نباید گذشت.

بر پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- برتری می داده است.^{۲۴} بر شیخ (ره) خرده گرفته اند که در «باب من عرف بکُنیة و لم اقف علیه باسم» افرادی را یاد کرده که نامشان شناخته شده است و خود او گروهی از ایشان را درخور فهرست و گروهی را در رجال، به نام یاد نموده است.^{۲۵}

رجال پژوهان سهوهائی در فهرست نشان داده اند. یکی از رجالیان معاصر بهره وری شیخ طوسی (ره) را از فهرست ابن ندیم که مورد اعتماد اهل فن رجال حدیث نیست، سبب اصلی برخی سهوهای آن شمرده است.^{۲۶}

پاره ای نابسامانیها در فهرست شیخ (ره) هست. ثعلبة بن میمون که از اصحاب امام کاظم -علیه السلام- بوده، به گفته شیخ (ره) در رجال صاحب کتاب بوده، ولی در فهرست مذکور نیفتاده است، همچنین به بعضی بنی زراره که به تصریح خود شیخ (ره) در فهرست صاحب اثر بوده اند، در فهرست گزارشی اختصاص نیافته است.^{۲۷}

شیخ (ره) در کتاب رجال از حسین بن عبیدالله غضائری یاد کرده، و یادکرد تصانیف او را در فهرست، صراحتاً متذکر گردیده است. همچنین است حسین بن علی بن سفیان بزوفری. با این همه و با این که این هر دو صاحب اثر هستند، حتی نامشان در فهرست نیامده و ظاهر آنست که سرگذشت و یادکرد ایشان از فهرست فروافتاده باشد، چه ابن داود، سرگذشت ابن غضائری را در فهرست دیده بوده و پیداست در نسخه ای از فهرست که نزد او بوده، این سرگذشت وجود داشته است.^{۲۸}

۶

نسخه صحیح فهرست شیخ (ره) تا زمان ابن داود حلی (زاده به ۶۴۷ هـ. ق) موجود بوده و او تصریح نموده که نسخه رجال و فهرست به خط مؤلف در اختیار اوست، ولی متأسفانه بیشترین نسخه موجود و متداول آن به قول علامه کلباسی، صاحب سماءالمقال، «از تصحیف و غلط خالی نیست»، از همین رو امثال شیخ سلیمان بحرانی (درگذشته به ۱۱۲۱ هـ. ق) در تصحیح فهرست -ولو به طرز قیاسی- اهتمامها کرده اند^{۲۹} و تاکنون جای طبع انتقادی قابل اتکائی از این اثر خالی بوده است.

فهرست شیخ (ره) یک بار در سال ۱۲۷۱ هـ. ق/ ۱۸۵۳ م. به وسیله ا. سبرنجر و مولی عبدالحق در هند به چاپ رسیده است و در این چاپ بر اساس حروف یکم و دوم و سوم نام و نام پدر و نام نیا ترتیب یافته. در سال ۱۳۵۶ هـ. ق هم با مقدمه و تصحیح و

تحشیه علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم در مطبعة حیدریه نجف اشرف چاپ شده است. در این چاپ ذکری هم از چاپ لیدن فهرست شده که شاید اشتباه باشد.^{۴۰}

آقای جواد فیومی هم فهرست شیخ (ره) را تصحیح و تحقیق کرده و در شعبان المعظم ۱۴۱۷ هـ. ق به چاپ رسانیده اند. یکی از محسنات طبع ایشان، الحاق پژوهشنامه ای است تحت عنوان «بحث حول طرق الشیخ فی الفهرست» که پایگاه رجالی رجال مذکور در طرق فهرست را در بردارد و برای برخی مراجعات بسیار سودمند است.^{۴۱}

آنگونه که در نشریه أخبار التراث (۱۱/۳۹)، منتشره کویت آمده «عبدالله بومعین» دراسته و تحقیق فهرست شیخ طوسی (ره) را به سر برده؛ ولی دانسته نیست آیا طبع و نشر هم شده یا نه. تصحیح و تحقیق تازه انتشار یافته مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبائی -علیه رضوان الله- تا حدود زیادی، ما را به متن انتقادی آرمانی فهرست نزدیک می گرداند.

بی گمان اگر محقق مفضال کتاب، زنده یاد علامه سید عبدالعزیز طباطبائی (رض) عمری درازتر می یافت و به تممیم پژوهش خویش کامیاب می گشت، حواشی این تحقیق سرشار بود از فوائد و تنبیهات و ایضاحات -نظیر آنچه (در حاشیه ص ۷۲ و ۷۳) درباره بهره وری ابن شهرآشوب از الجلاء فی الغیبة و قول صاحب نقض درباره ابن سمکه قمی افادت نموده است. نوعی ابهام که در ساماندهی «سازواره انتقادی» و گزارش نسخه بدلهای کثیری از متون مصحح ملاحظه می شود، متأسفانه در این تصحیح نیز به چشم می آید. آن ابهام ناشی از عدم تحدید حوزه مورد اختلاف در نسخه هاست.

نمونه را، در پایان «... إلا أن له کتاباً فی قراءة أمير المؤمنين علیه السلام» (ص ۳۴۹)، راده ای گذاشته اند و در پائین صفحه نوشته اند: «لیس فی» «م. ک»، و کتبناہ عن «د. ف.». پایان این بخش مورد بحث طبعاً لفظ «السلام» است، ولی آغاز آن کجاست؟ دانسته نیست.

این ابهام در سه پی نوشت دیگر همان صفحه هم هست (یعنی پی نوشتهای ۲ و ۶ و ۷ از ص ۳۴۹).

سزاوار است با بهره وری از پژوهش محقق طباطبائی (ره) و دیگر پژوهندگان این شاخه، و نیز برخی دستنوشتها که در تحقیق استاد طباطبائی هم به کار رفته، راه تحقیق و پژوهش این متن گرامند ادامه داده شود. در این میان، دستنوشته نفیس علامه استاد سید محمدعلی روضاتی -حفظه الله تعالی- شایان توجه

فراوان است.

دستنوشته علامه روضاتی - چنان که بنده به لطف ایشان در روز یکم رجب ۱۴۲۱ هـ. ق شرف ملاحظه آن را یافته‌ام - از روی دستنوشته نوشته شده که خط شیخ حسن بن علی بن داود حلّی بر آن بوده و بیشترین آن مشکول و معرب است و حواشی بسیار عالی، بویژه در باب اختلافات حرکت گذاری و تلفظ نامهای خاص

دارد که همگی شایسته ضبط و تدوین می باشد. فرجام سخن را درود بر همه راست کیشان راست کوش قرار می دهم که به قلم و قدم و از روی خلوص برای احیای ثراث امت مرحومه می کوشند، رنج شبانروزی خویش را تنها توشه معاد و سرمایه دین می سازند، نه زاد معاش و بضاعت دنیا^{۴۲}.
و العاقبة للمتقين و السلام علی عباد الله الصالحین.

پی نوشتها

- * بهانه تسوید این اوراق، چاپ پژوهشی تازه درباره متن فهرست شیخ طوسی (ره) بود، با این ویژگیهای کتابشناختی: فهرست کتب الشیعة و اصولهم، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: العلامة المحقق السید عبدالعزیز الطباطبائی، اعداد و نشر: مکتبة المحقق الطباطبائی، الطبعة الأولى، شعبان ۱۴۲۰ هـ. ق.
- ۱. ابن حدیث را، محدث نوری (ره) (در: مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۷، ص ۳۰۲) به نقل از غرر امدی آورده است.
- ۲. نگر: فردوس، علاء الملک حسینی شوشتری مرعشی، با مقدمه و تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، ج ۲: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸ هـ. ش، ص ۲۰۹.
- ترجمه: وهر لذت جوی را گردشگاهی هست، و لذیذترین لذت هر دانشمند در کتابهای اوست.
- ۳. آیا کم اعتنائی شیخ (ره) به این فهرست، آن نیست که «انه کان یری القول بالقیاس» (ص ۱۹(۳۹۲)
- ۳. سنخ: هزاره شیخ طوسی، تهیه و ترجمه و تنظیم: علی دوانی، ج ۱ و ۲، ج ۲: ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- ۴. نگر: یادنامه علامه امینی، به کوشش شهیدی و حکیمی، ص ۳۵ و ۳۶
- ۵. سنخ: موسوعة النجف الأشرف، جعفر الدجیلی، دارالأضواء، ج ۷، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.
- ۶. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۲۰ و ۲۱ (متن و پی نوشت).
- ۷. سنخ: موسوعة النجف الأشرف، جعفر الدجیلی، دارالأضواء، ج ۷، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.
- ۸. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵ (متن و پی نوشت).
- ۹. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ج ۱، ص

۱۸.

- ۱۰. سنخ: همان، ص ۱۶.
- ۱۱. سنخ: همان، ص ۹ و ۱۵ و ۲۰.
- ۱۲. سنخ: همان، ص ۱۴.
- ۱۳. سنخ: فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۹، ص ۷۷.
- ۱۴. سنخ: همان، همان ش، ص ۷۹.
- ۱۵. درباره «عثمانیه جاحظ و نقضهای آن»، نوشتار پژوهشیانه سید علی میرشریفی (در: آینه پژوهش، ش ۵، صص ۱۱-۲۶) خواندنی است.
- ۱۶. نگر: یادنامه علامه امینی، به کوشش شهیدی و حکیمی، ص ۴۹.
- ۱۷. نگر: همان، ص ۵۰.
- ۱۸. حدیث نبوی است. نگر: منیة المرید، تحقیق: المختاری، ص ۱۷۳.
- ۱۹. حدیث علوی است. نگر: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، الطبرسی، تحقیق: مهدی هوشمند، حدیث ۶۹۴.
- ۲۰ و ۲۱. هر دو حدیث، علوی است. نگر: فیج البلاغه، با ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، حدیث ۷۹ و ۸۰ از بخش کلمات قصار.
- ۲۲. الحکم من کلام الإمام امیر المؤمنین علی علیه السلام، قسم الحدیث فی مجمع البحوث الإسلامیه، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۲۱.
- ۲۳. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۲۰ (پینوشت).
- ۲۴. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۲۵. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ج ۱، ص ۱۵ و ۸۳ و ۲۴۹ (با پی نوشتها).
- ۲۶. استاد ما، علامه روضاتی - حفظه الله تعالی، مراد از «غلام» را در امثال این موارد، چیزی نظیر شاگرد ملازم می دانند.
- ۲۷. سنخ: فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۹، ص ۷۸.
- ۲۸. برای ملاحظه قول عامه، نگر: مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، ص ۹۸؛ و: ناج العروس، ط. قدیم، ج ۷، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ و: الحدائق الندیة، السید علیخان الکبیر، دارالهجرة



- (افست از روی چاپ سنگی)، ص ۸؛ و: البهجة المرصیة، دارالهجرة، ط. ۱، ۱۴۱۹ هـ. ق، ص ۱۵.
- ۲۹. نگر: یادنامه علامه امینی، به کوشش: شهیدی - حکیمی، ص ۳۶ و ۳۷.
- ۳۰. تفصیل را، نگر: همان، ص ۵۱.
- ۳۱. نگر: الذریعة، ج ۴، ص ۴۲۵.
- ۳۲. سنخ: الذریعة، ج ۴، ص ۶۶.
- ۳۳. این اثر در سال ۱۴۱۲ هـ. ق به همراه بلغة المحدثین (از همان پدید آورنده، و به تحقیق شیخ عبدالرّهء العوبناتی) چاپ شده و ناشر آن محقق عوبناتی قید گردیده است. شرح شیخ سلیمان (ره) در کار فهم و تصحیح متن فهرست، نیک مؤثر می افتد و واجد اهمیّت بنیادین است.
- ۳۴. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ج ۱، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۱۵.
- ۳۵. نگر: همان، ص ۱۸ و...
- ۳۶. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵۷.
- ۳۷. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ص ۱۷ و ۱۸.
- ۳۸. نگر: همان، ص ۱۶.
- ۳۹. سنخ: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، صص ۵۲-۵۴.
- ۴۰. سنخ: همان، صص ۵۴-۵۶.
- ۴۱. ناشر این چاپ فهرست، «نشر الفقه» بوده است و روی جلد هم به عنوان «تحقیق نشر الفقه» یاد گردیده.
- ۴۲. این مقاله، در عین تفرقه دل و توزع خاطر، و با قلت بضاعت و عدم استطاعت، شتابناکانه، به درخواست و الحاح آینه میراث قلمی شد. اگر عمری و توفیقی بود، باید بسط و انسجام بیشتر یابد.
- علی ای حال، بر هر سهو و زلل بیان و بنان، توقع عفو و اغماض دارم؛ و العذر عند کرام الناس مقبول.